

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت  
بغمزه مسأله آموز صد مدرس شد

## اُمّی

دکتر عبدالامیر سلیم

اُمّی در این روزگار بریسواد، آن کس که هنر خواندن و نوشتن را نداند، اطلاق میشود و به همین معنی و معانی دیگر در فرهنگها آمده است<sup>۱</sup>. تازیان به جای « مبارزه با بیسوادی » عبارت « مکافحة الامیة » را بکار میبرند و ظاهراً به همین معنی در ادب فارسی نیز راه یافته است<sup>۲</sup>.

۱- امی کسی که بر اصل خلقت خود بود و کتابت و حساب نیاموخته باشد . (از منتهی الارب). (از ناظم الاطباء). کسی که پدرش در ایام طفلی او بمیرد و از تربیت پدر محروم باشد و در کنف مادر یا دایه پرورش یابد و از این جهت علم نوشتن و خواندن او را حاصل نشود. (از غیث اللغات). (از آندراج). مجازاً بمعنی هر آن کسی که نوشتن و خواندن نداند اگر چه پیش پدر جوان شده باشد (از غیث اللغات). (از آندراج) نانویسنده . ناخواننده. کسی که خواندن و نوشتن نداند - بی سواد - توانگر جلف بی مغز جفاکار کم سخن (شرح قاموس). کودن و گول (منتهی الارب). (مأخوذ از عبری) وقتی (از المرجع) . (بنقل از لغت نامه دهخدا) .

۲- امی نتواند خط و را خواند امروز بنمایشم مفاجا

ناصر خسرو

امی و امهات را مایه

پس آنکه قلم بر عطار دشکست

که امی قلم را نکیرد بدست

امی گویا بزبان فصیح

از الف آدم و میم مسیح

نظامی

صد هزاران دفتر اشعار بود

پیش حرف امیعی اشعار بود

مولوی ( بنقل از لغت نامه دهخدا )

سابقه این مطلب را میتوان در قرآن مجید یافت. در کتاب آسمانی در شش مورد «امّی» بطور صریح و در یک مورد بدون تصریح بکار رفته و چنین مینماید که در آن روزگار این واژه را مفهومی دیگر بوده و به مرور زمان دگرگونیهایی یافته است. برای بررسی امر ضمن نقل آیاتی چند از قرآن قرائن و امارات دیگر نیز نقل می‌شود:

۱- وقل للذین اوتوا الكتاب والامیین<sup>۱</sup>: وگوجهودان و ترسیان را که توریت و انجیل ایشان را دادند و امیان عرب یعنی مشرکان ایشان که کتاب نداشتند<sup>۲</sup>. تقابل امّی و اهل کتاب در این آیه مبین همین نظر است که امّی بر مشرک اطلاق میشده نه بر مطلق عرب چون میدانیم در میان اعراب گروهی به خواندن و نوشتن آشنائی داشتند و ملتی را در آن زمان نمیشناسیم که کلاً باسواد باشند همچنانکه منظور از اهل کتاب پیروی از کتاب است نه قدرت بر خواندن و نوشتن.

۲- ذلك بانهم قالوا لیس علینا فی الامیین سبیل<sup>۳</sup>: در عرب و در کار عرب بر ما ملامت نیست و بزه و عقاب نیست. امّیان در قرآن عرب اند که ایشان قومی بودند بی کتاب<sup>۴</sup>. مفسران این آیه را ناظر به یهودیانی

۱- سوره آل عمران، آیه ۲۰.

۲- کشف الاسرار میبیدی، چاپ دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۵۴. ترجمه آیات مورد استناد در این مقاله از این کتاب نقل شده است گرچه در برخی از موارد مطابق نظر نویسنده نیست.

۳- تمام آیه، و من اهل الكتاب من ان تأمنه بقنطار یؤده الیک و منهم من ان تأمنه بدینار لا یؤده الیک الا مادمت علیه قائماً ذلك بانهم قالوا لیس علینا فی الامیین سبیل و یقولون علی الله الکذب وهم یعلمون. سوره آل عمران، آیه ۷۵.

۴- کشف الاسرار، ج ۲ ص ۱۶۶.

۵- همان کتاب، ج ۲ ص ۱۶۹.

دانسته‌اند که با اعراب جاهلیت داد و ستد داشتند و چون عربی مسلمان میشد از تصفیة حساب با او خودداری می‌کردند و میگفتند شما را نزد ما امانتی نیست چون دین خود را ترك گفته‌اید. برای این کار به کتاب آسمانی خود استناد می‌کردند و همین بهانه بر خوردهای مسلمانان و یهودان بود.<sup>۱</sup> بعلاوه یهود اعراب مجاور را امّی مینامیدند و منظورشان از این کلمه - برخلاف توهم بسیاری از مردم - ناآشنائی به خواندن و نوشتن نبود بلکه به معنای بیگانه و غیر یهودی بود.<sup>۲</sup>

۳- ومنهم امیون لایعلمون الكتاب الا امانی<sup>۳</sup> و ان هم الا یظنون فویل للذین یکتبون الكتاب بایدیهم ثم یقولون هذا من عند الله لیشتروا به ثمناً قليلاً فویل لهم مما کتبت ایدیهم و ویل لهم مما یکسبون<sup>۴</sup>؛ و هست از جهودان قومی که نویسنده نه‌اند، توریة ندانند از نوشته مگر چیزی خوانند از فراشنیده و نیستند مگر بر پنداره که می‌پندارند و گمان می‌برند، ویل ایشان را که نوشته می‌نویسند بدست خویش و آنکه می‌گویند این از نزدیک خداست عز و جل تا بفروختن حق به بهای اندک می‌خرند ویل ایشانرا از آن دروغ که می‌نویسند بدست خویش و ویل ایشانرا از آنچه می‌ستانند از ثروت<sup>۴</sup>.

این آیه بطرز آشکارتری مفهوم «امّی» را میرساند مخصوصاً که با عبارت «لایعلمون الكتاب» همراه است و مراد از کتاب تورات است و

- ۱- تاریخ العرب قبل الاسلام، دکتر جواد علی، مطبعة المجمع العلمی العراقی، ج ۶، ص ۱۴۲ بعد، نقل باختصار.
- ۲- همان مرجع، ج ۶، ص ۹۶، نقل باختصار.
- ۳- سورة البقرة آیات ۷۸ و ۷۹.
- ۴- كشف الاسرار، ج ۱، ص ۲۴۱.

ناآشنائی آن گروه از یهودیان به «کتاب» در مفهوم ناآشنائی به نوشتن و خواندن نیست چون این نویسندگان را نمی‌توان ناآشنا به تورات خواند بلکه آنان کسانی بودند که آنچه را که می‌خواستند و بسود خویش می‌پنداشتند گرد هم کرده به نام تورات و کتاب آسمانی خرید و فروش می‌کردند و از این راه ارتزاق مینمودند. آنچه از مجموع سه آیه یاد شده برمیآید اینستکه «امی» درمقابل «کتابی» و به معنای مشرک و کافر است حتی در موردیکه «کتابی» راه نفاق پیش میگیرد و «امانی»<sup>۱</sup> را بصورت کتابی آسمانی بر همکیشان عرضه می‌دارد و به بهایی ناچیز می‌فروشد.

مفسران نیز از توجه به این نکته - البته در این چند مورد که گذشت - غافل نمانده‌اند ولی درمواردبعدی چون «امی» را صفت حضرت رسول ﷺ یافتند که ساحت حضرتش از شرک و نفاق والحاد مبری و منزه بود و چون به ظاهر آیه ۴۸ ازسوره العنکبوت توجه کردند چون

۱- واژه «امانی» درکتابهای تفسیر و لغت مورد بررسی قرار گرفته و به مفهوم واقعی آن نیز اشارت رفته است و چون مفسران و لغت‌شناسان این مفهوم را مطابق میل و متناسب با معنای امی که در ذهن داشتند ندیده‌اند از اینرو مفهوم دیگری برایش ساخته‌اند مثلاً صاحب کشف‌الاسرار (ج ۱ ص ۲۴۶) امانی را بمعنی اکاذیب‌گرفته و بقولی تلاوت و قراءت دانسته و ترجمه‌ای که از آیه کرده است مبتنی بر همین قول است نه معنای واقعی کلمه. همچنین درالمفردات فی‌غریب‌القرآن (ص ۴۷۶) از مجاهد نقل کرده‌است: «الا امانی معناه الاکذاب» و صاحب‌لسان‌العرب با تمام کوشش‌هایی که در این مورد کرده است در آغاز «امنیه» (مفرد واژه امانی) را بمعنی خواهش و آرزو دانسته و پس از اشاره به مفهوم قراءت و تلاوت چنین آورده است: وقیل الامانی الاکاذیب والعرب تقول انت انما تمتنی هذا القول ای تختلقه ویجوز ان یکون امانی نسب الی ان القائل اذا قال ما لا یعلمه فکانه انما یتمناه وهذا مستعمل فی کلام الناس یقولون للذی یقول ما لاحقیقه له وهو یحبه هذا منی و هذه امنیه... وقال رجل لابن دأب وهو یحدث ا هذا شیعی رویته ام شیعی تمنیته معناه افتعلته واختلقته (مستخرج از لسان‌العرب).

کلاف سردرگم به تناقضاتی پرداختند و امی را به مفهوم نادیر و کسی که خواندن و نوشتن را نمی‌داند انگاشتند و چه بسا پا فراتر نهادند و امی بودن در مفهوم بیسوادی را برای پیامبر ﷺ مایهٔ افتخار و برای دیگران عار و منقصت شمردند.<sup>۱</sup>

از طرف دیگر عرب کلاً بیسواد نبود گرچه بسا ملت‌هایی بودند که تعداد باسوادهایشان بر عرب فزونی داشت. چون میدانیم در میان اعراب مکه و اسیران بدر گروهی به‌خواندن و نوشتن آشنائی داشتند و توانستند از راه تعلیم خط و کتابت به مسلمانان مدینه آزادی خویش را باز یابند. بطوریکه از آیات منقوله مستفاد میشود «امی» در مقابل «کتابی» بوده و چون اکثریت تازیان مشرک و بت‌پرست بودند بر آنان اطلاق شده است و متدرجاً معنایی نزدیک به «عربی» بخود گرفته است. انصاف حضرت محمد ﷺ به‌صفت «امی» یا به مفهوم «عربی»<sup>۲</sup> است و یا به معنای

۱- «اگر کسی گوید امیت نعت رسول خدا است و آنچه نعت وی باشد دیگرانرا در آن چه ذم باشد و رب العالمین بر سبیل ذم جهودان را بساین صفت یاد کرد؛ جواب آنست که نه هرچه صفت پیغامبر باشد دیگرانرا هم بر آن معنی بود از برای آنکه اتفاق اسم اتفاق معنی اقتضا نمیکند و نه هر صفتی که در غیر پیغامبر باشد در پیغامبر روا نبود ... پس میباید دانست که امیت در صفات پیغامبر از امارات نبوت است و دلائل رسالت که با صفت امیت وحی حق میگزارد و بیان علم اولین و آخرین میگرد و از غیب آسمان و زمین خبر میداد خلق را براه حق دعوت میگرد و بر طریق راست میداشت و تعلیم فرائض و شرائع و مکارم الاخلاق میگرد پس امیت در حق وی صفت کمال بود و در حق دیگران نشان نقصان». (کشف الاسرار میبیدی، ج ۱، ص ۲۴۴).

۲- الامی فی کلام العرب الذی لا کتاب له من مشرکی العرب ... وقیل نسبة الی امة العرب لان اکثرهم امیون و الکتابیة فیهم عزیزة او عدیمة فهم علی الاصل ولادة امهم (مجمع البحرین طریحی)؛ قال قطرب الامیة الغفلة والجهالة فالامی منه و ذلك هو قولة المعرفة ومنه قوله تعالی و منهم امیون لا یعلمون ... قال الفراء هم العرب ←

«مکئی»<sup>۱</sup> چون ام‌القری یکی از نامهای شهر مکه مولد آن حضرت است. اما ارتباط واژه امی با مفهوم فعلی آن یعنی «بیسوادی» شاید ناشی از در آمیختن مفهوم واژه‌های جاهلی و جاهلیت با مفهوم جهل بمعنای بیسوادی بوده است .

۴- هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمة وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین<sup>۲</sup>. الله اوست که فرستاد در میان ناخواندگان و نادیران فرستاده‌ای هم از ایشان...<sup>۳</sup> هو الذی بعث فی الامیین ای فی العرب رسولا منهم یعنی محمداً وسمی العرب امیین لانه لم یکن لهم کتاب قبل القرآن لذلك سُمی الیهود والنصارى اهل الکتاب لیمازوا عنهم<sup>۴</sup>. بسیاری از مفسران در این آیه «امی» را بعلمی که قبل‌ابان اشارت رفت در مفهوم «نا آشنا به خواندن و نوشتن» آورده‌اند ولی مفهوم این واژه را در این آیه نباید چیزی جز مفهوم قبلی دانست چون عبارت « یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمة » ناظر به ناآشنائی عرب به خواندن و نوشتن نیست بلکه متوجه به کفر

← الذین لم یکن لهم کتاب (المفردات فی غریب القرآن ص ۲۳)؛ وفي الحدیث بعثت الی امة امیة قیل للعرب الامیون لان الکتابه کانت فیهم عزیزة او عدیمة (لسان العرب). از مجموع این مطالب میتوان فهمید که عرب را «امی» می‌گفتند همچنانکه میتوان در تعلیلات آن تأمل کرد .

۱- معانی الاخبار صدوق، ص ۲۰، چاپ ایران به سال ۱۳۲۱؛ علل الشرائع صدوق، ص ۳-۵۲، چاپ ایران به سال ۱۳۲۱؛ بصائر الدرجات صفار، ص ۶۲، چاپ ایران به سال ۱۳۸۵، مجمع البیان طبرسی، ج ۴، ص ۴۸۷، چاپ تهران به سال ۱۳۷۳ .

۲- سورة الجمعة ، آیه ۱ .

۳- کشف الاسرار میبیدی، ج ۱۰، ص ۹۳ .

۴- همان مرجع ص ۹۵ و همانطوریکه ملاحظه می‌کنید بفاصله دو صفحه

برای يك واژه دو مفهوم جداگانه نقل کرده است .

و شرك ایشان است بقرینه «وان كانوا من قبل لقی ضلال مبین». علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام در این باره نقل می‌کند: آنان [اعراب] می‌نوشتند ولی کتابی آسمانی نداشتند و پیامبری برایشان فرستاده نشده بود از اینرو ایشان را به امین نسبت داد.

احادیث دیگر شیعه در این مسأله ذیل آیه هفتم برای اطلاع نقل می‌شود.

۵ و ۶- الذین يتبعون النبي الامي؛ ورسوله النبي الامي<sup>۲</sup>؛ ایشان که پی می‌برند باین فرستاده پیغامبر امی نادیر<sup>۳</sup>. میبیدی در ذیل تفسیر همین آیه آورده است: یعنی محمد نادیر است که نه خواند و نه نویسد و پیامبر ما امی بود نه می‌نوشت و نه می‌خواند و نه حساب می‌کرد (ونه بحساب آشنائی داشت)... و فرمودمن [از] امی امی هستم که نه می‌نویسیم و نه حساب می‌کنیم و گفته شده است که [امی] منسوب به ام القری است یعنی مکه. بعضی مفسران گفتند که رسول از دنیا بیرون نشد تا بنوشت<sup>۴</sup>.

۷- و ما كنت تتلوا من قبله من كتاب ولا تخطه بيمينك اذا لارتاب المبطلون<sup>۵</sup>. تو پیش از این [قرآن] هیچ نامه‌ای نخواندی و بدست خویش هرگز ننوشتی اگر چنان بودی که تو نویسنده بودی [یا پیش از قرآن نامه‌ای خوانده بودی] آنکه در گمان افتادندی کثر راهان و کثر- روان<sup>۶</sup>. و پیامبر اسلام در تورات نیز به این صفت [ناآشنائی بخواندن

۱- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ص ۶۷۸، چاپ ایران به سال ۱۳۱۳.

۲- سورة الاعراف آیات ۸-۱۵۷.

۳- کشف الاسرار میبیدی، ج ۳، ص ۷۵۲-۳.

۴- کشف الاسرار، ج ۳، ص ۷۵۹. برخی از جملات آن به فارسی ترجمه شده است.

۵- سورة العنکبوت، آیه ۴۸.

۶- کشف الاسرار میبیدی، ج ۷، ص ۴۰۰.

و نوشتن [متصف است<sup>۱</sup>. میتوان این آیه را پاسخ به این آیه - « وقالوا اساطیر الاولین اکتبها فہی تملی علیہ بکرۃ واصیلا<sup>۲</sup> : و گفتند این افسانه‌های پیشینیان است که [محمد ﷺ] نوشتن آن خواست تا آنرا بروی خوانند [و میدهند] بامداد<sup>۳</sup> و شبانگاہ - دانست که چگونه ادعا می‌کنند آنچه را که میخوانی و یا از آن خبر میدهی از نوشته دیگران رونویس می‌کنی<sup>۴</sup> با آنکه تو پیش از این هیچ نامہ‌ای نخوانده‌ای و با دست خود چیزی ننوشته‌ای<sup>۵</sup>. بموجب ظاهر این آیه پیغمبر ص پیش از نبوت چیزی ننوشته و از روی نوشته نخوانده است ولی پس از نیل به این مقام جایز است که نوشتن و خواندن از او سرزده باشد چون نحوۃ استدلال و تعلیل در این آیه نفی کتابت و قراءت را بدوران پیش از نبوت اختصاص داده است زیرا کجروان را مایۃ شک و تردید در نبوت او میشد اما پس از رسیدن به نبوت جائی برای شک و تردید و تہمت باقی نمی‌ماند<sup>۶</sup>. اینک چند نمونه از اخبار مختلف در این زمینہ نقل می‌شود :

۱- کشف الاسرار میبیدی، ج ۷، ص ۴۰۴ ترجمہ .

۲- سورۃ الفرقان، آیه ۵ .

۳- کشف الاسرار میبیدی، ج ۷، ص ۲ .

۴- اکتب را گاهی بمعنی کتب نوشته‌اند (کشاف، ج ۲، ص ۹۰، چاپ مصر؛ کتبا لنفسه و اخذها) و گاهی بصورت مجهول خوانده‌اند (کشاف، ج ۲، ص ۹۱؛ و قری<sup>۶</sup> اکتبها علی البناء للمفعول والمعنی و اکتبها کاتب له لانه کان امیاً لایکتب بیدہ و ذلك من تمام اعجازہ ثم حذف اللام فافضی الفعل الی الضمیر فصار اکتبها ایاہ کاتب ... ثم بنی الفعل للضمیر الذی هو ایاہ فانقلب مر فوعاً مستتراً بعد ان کان بارزاً منصوباً و بقی ضمیر الاساطیر علی حالہ فصار اکتبها کماتری). و این تأویل نشان دہندہ تعنتی است کہ صاحب کشاف روا داشته است .

۵- تفسیر علی بن ابراہیم قمی، ص ۴۹۷، نقل بہ معنی . چاپ ایران .

۶- نظر سید مرتضی باجمال، بنقل از مجمع البیان طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۲ .



الف - پیغمبر میخواند و نمی نوشت<sup>۱</sup>. یکی از مواردی که خداوند بر پیامبرش منت نهاد این بود که امی بود، نمی نوشت ولی نوشته را میخواند. چون ابوسفیان متوجه به احد گردید عباس به پیغمبر ص نامه ای نوشت و این نامه هنگامی بدو رسید که در یکی از باغهای مدینه بود. پس نامه را خواند ولی صحابه را از مضمون آن مطلع نساخت و دستور داد تا به مدینه برگردند و پس از رسیدن به مدینه ایشانرا آگاهی داد<sup>۲</sup>.

ب - از امام ابو جعفر پرسیدند چرا پیغمبر امی نامیده شده است؟ امام پرسید: مردم<sup>۳</sup> در این باره چه میگویند؟ پرسنده توضیح داد که مردم علت این تسمیه را عدم آشنائی پیغمبر به نوشتن می دانند. امام پاسخ داد: دروغ گفتند لعنت خداوند بر ایشان باد چگونه ممکن است با اینکه خداوند در قرآن آورده است: هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة پیغمبر بتواند چیزی را به مردم بیاموزد که خود نمیداند. سوگند بخداوند پیامبر خدا به هفتاد و دو و یا به هفتاد و سه [تردید از راوی است] زبان میخواند و مینوشت. او را امی گفتند چون از مردم مکه بود و مکه از امهات قری و آیه «لتنذر ام القری و من حولها» ناظر به همین معنی است<sup>۴</sup>.

۱- علل الشرائع، ص ۵۳، چاپ ایران به سال ۱۳۲۱.

۲- علل الشرائع، ص ۵۲، « «

۳- مردم ترجمه واژه «الناس» است که غالباً در این موارد بر مخالفان خاندان علی دلالت می کند.

۴- معانی الاخبار صدوق، ص ۲۰؛ علل الشرائع صدوق، ص ۲-۵۳؛ بصائر

الدرجات صفار، ص ۶۲، چاپ ایران سال ۱۳۸۵.

ج - حدیث مشهور «ایتونی بدوات و کتف اکتب لکم کتاباً لن تضلوا بعده ابداً» که بعضی آن را جزء احادیث متواتره نیز شمرده اند تا اندازه‌ای می‌تواند راهنمای ما در این موضوع باشد .

برای اطلاع بر موارد نقل این حدیث در کتب صحاح - علاوه بر مراجع شیعه - به المعجم الفهرس لالفاظ الحدیث النبوی ، ج ۵، ص ۵۳۹، چاپ بریل - لیدن ، ذیل عنوان (کتف) مراجعه شود .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی